

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

امین ارژنگ
۱۴ مارچ ۲۰۲۰

تأملاتی غیر اخلاقی در باب کرونا



بی شک نوشیدن شوکران توسط سقراط بزرگترین آموزه تمام تاریخ تفکر و متافیزیک بوده و هست؛ با این پیام که تفکر از دل مرگ می روید و متافیزیک تنها با مرگ محک زده می شود؛ و اینک بیماری کرونا هردو امکان را پیشاپیش ما نهاده است: تفکر و آزمودن!

نه تنها آموزه کلیدی مهمانی افلاطون این است که تمام دستاورد بشری از درون حفره مرگ و ترس از آن بیرون می پرد بلکه سقراط آشکار فلسفه را مشق مرگ می نامد؛ و اینک کرونا با مرگ آگاهی و همچنین فراغتی که ایجاد کرده بیش از هر چیزی ما را به تفکر می خواند؛ تفکری که پیش و بیش از هر چیزی خود را به شکل یک آزمون به ما می نمایاند؛ آزمونی که منتحن سخت صادق و راستگوست: مرگ! بله مرگ تنها ممتحن مشروع مولودات خویش است: متافیزیک!

در ایران مرگ شوخ طبعی خود را بیش از همیشه به کار گرفت و آزمون را از مرکزیت مکانی گفتمان و متافیزیک دینی آغاز کرد: تا باورها و مدعیات رایج را به نبرد فراخواند؛ دوست داشته باشیم یا نه، این باورها با تمام تلاشی که برای فرار از آزمون پیش آمده داشتند، در مواجهه با این ممتحن ناگزیر، بازنده بودند.

اشاره به این مطلب خالی از اهمیت نیست که بازنده رسمی این امتحان تنها مرکزیت گفتمانی نبود، بلکه رسانه های رسمی که با بحران اعتماد مواجه بوده و دولتی که ناتوان از به کارگیری توان لوجستیکی برای کنترل وضعیت بود نیز بازنده آشکار ماجرا بودند. همچنین به لیست بازنده ها می توان گروه های اپوزسیون را افزود که زندگی و سلامت شهروندان را وجه المصلحه کینه هایشان کرده و با بمبارانی از اخبار جهت دار، امنیت روانی شهروندان را به شکست مواجه کرده و امکان هر گونه اعتماد سازی و ساماندهی را عملاً منتفی کردند.

اما آیا گفتمان رقیب یعنی علم، خاصه علم پزشکی در این امتحان قوی سبقت را از گفتمان دینی ربود؟ پاسخ به این سؤال به یک دلیل ساده با قاطعیتی بیشتر منفی است: این که علم، علی الخصوص علم پزشکی امروز در طول و تحت بازار قوام یافته است! علوم طبیعی در هندسه حاکم بر زمانه ما بیش از آن که کاشف حقیقت یا خالق ابزار یا فنونی برای خدمت به تن زیسته شهروندان باشد، ابزاری در دست بازار برای تحمیل هر چه بیشتر قالب هایش بر این تن زیسته رنجور است؛ بالفرض پزشکی مدرن به واکسین چنین و بروسه نائل شود، با توجه به هندسه اقتصاد-سیاسی حاکم بر جهان تصور بهره مندی همگانی از چنین درمانی ناممکن تر از اجتماع نقیضین است. نایاب شدن ماسک و مواد بهداشتی و رشد تصاعدی قیمتشان کمترین دلیل حمله بازار به همه ارکان فرهنگ است؛ پیش تر گفتمان بازار تحت عنوان پرطمطراق پراگماتیسم، حقیقت را به منفعت تقلیل داده است. علم پزشکی بازنده است چرا که بازار بر اساس اصل کمیابی می چرخد، پس بر اساس یک پیش شرط پنهان شده، تحت هر شرایطی باید با کم بود مواجه باشیم: از کم بود مواد بهداشتی و شوینده گرفته تا کم بود دارو و حتی تخت بیمارستانی!

بله کرونا پیش شرط های اساسی گفتمان مدرن را به نبرد فرا می خواند: وجود بیماری های اپیدمیک از قبیل کرونا خود بزرگترین شاهد بر این است که در وضعیت طبیعی انسان گرگ انسان نیست؛ بلکه اساساً در مورد این گونه زیستی دیگری شرط بقاست؛ چه این که آدمی به مثابه یک گونه زیستی برای فراهم آمدن امکان زیستش ناگزیر از دیگری است. آنچه آدمی را به گرگ انسان تبدیل می کند نه وضعیت طبیعی، بلکه دو پیش شرط اساسی فراگفت دوره ماست: فرد گرایی و لیبرالیسم اقتصادی!

طنز و پارادوکس بزرگ در آنجا نهفته است که بهترین تقویم سوژه بازار آزاد را در فلسفه بزرگترین دشمن الیناسیون یعنی سارتر می یابیم: آدمی خلاء است و آگاهی و آزادی اش از دل خلاء بیرون می آید و بیرون از این خلاء چیزی واجد ارزش وجود ندارد... مقدماتی که ظاهراً برای شورش علیه وضع موجود و بهره کشی چیده شده اند، در یک ساده نگری ضرورت های زیستی تن را نادیده می گیرند؛ ضرورت هائی که به نحو مکانیکی تن را وارد هندسه بازار می کند؛ پس به تبع کدگذاری تن توسط هندسه بازار، خلاء وجود آدمی مشروط به تن کدگذاری شده توسط بازار می شود: یعنی به سیاه چاله ای تبدیل می شود که هرگز پرنخواهد شد!

در واقع ما در فراگفت فلسفه سارتر شاهد آنیم که چگونه اصل کم یابی درست از همان جایی نشأت می گیرد که آگاهی و آزادی انسان مدرن: حفره! حفره ای که عین وجود آدمیست و به همین دلیل امکان و قابلیت پر شدن را ندارد. به تعبیر ساده، انسان قوام یافته در اندیشه فیلسوفان مدرنیته متأخر، حتی آنانی که همچون سارتر مخالف سر سخت سرمایه داری هستند، در تلاشش برای کسب چیزهای مختلف، در تلاش برای پر کردن وجود خودش، یعنی حفره است: در خوردن حفره معده را پر می کند، در کنش جنسی حفره مرگ را و در کسب دانش حفره ذهن را و... اما این حفره ها پر نمی شوند، کش می آیند؛ مصرف گرایی دقیقاً فرآیند وسواس گونه برای پر کردن حفره و خلاء وجودی چنین انسانی است.

پارادوکس ماجرا، در اینجا نهفته است که پر شدن، به معنای شیء شدن و به تبع از دست دادن آگاهی و آزادی یا به تعبیر سارتر الیناسیون است؛ پس انسان در همان حالی که در تلاش برای پر کردن خود است از شیء شدگی می

گریزد؛ یعنی با به دست آوردن هر چیزی، در گریز از شیء شدگی خلاء خودش را بسط می دهد تا آگاهی و آزادی اش را حفظ کند؛ و این همان راز اصل کم یابی است: اصل کم یابی ریشه در خلانی دارد که با پر شدن کش می آید و بزرگتر می شود: ریشه در نحوه بودن چنین آدمی!

پای استثمار و بهره کشی هم همین جا به میان می آید: استثمار و بهره کشی به معنای شیء کردن دیگران و حذف خلاء آنها، یا دزدیدن آگاهی و آزادی شان است. طبقات بالاتر خلاء طبقات پائین تر را می دزدند ولی خودشان دچار آزادی بی پایان برای پر کردن خودشان هستند: طبقات پائین از شیء شدگی در رنجند و طبقات بالا اسیر حفره ای که اصل کم یابی را می پروراند.

کلید فهم ماجرا همین جاست: یعنی در فراگفتی که آدمی را به مثابه حفره قوام می دهد، و او را به حفظ و گسترش حفره اش در برابر دیگران فرامی خواند؛ حفره ای که به عنوان بزرگترین گنجینه وجودمان یکسره در حال دستبرد توسط نگاهبانیست که دیگران بر ما تحمیل می کنند. همین حفره است که دیگران را تبدیل به جهنم می کند و با بر ساخت اصل کم یابی آدمی را به عنوان گرگی برای آدمی بازمی شناسد!

با این وجود، نه تنها علم پزشکی و کلیت علوم جدید، بلکه فلسفه هائی که خواسته یا ناخواسته در تقویم بازار و سوژه بازار مشارکت می ورزند، بازنده آزمون کرونا هستند.

بله کرونا شورش طبیعت علیه وضعیت است، اما نه شورش علیه انسان، بلکه شورش علیه آدمی را به تأمل در وضعیت و بازگشت به عقل فرامی خواند: رهانیدن تفکر از دست کلیسا و بازار!